Journal of Fiqh and Usul
Vol. 50, No. 4, Issue 115
Winter 2019
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v50i4.43193

فقه و اصول
سال پنجاهم، شماره ٤، شمارۀ پیاپی ١١٥
زمستان ١٣٩٧، ص ٥٨-٤٥

معیار ادای حق در قرض و دین در شرایط افزایش قدرت خرید پول در سرسید تعهد *

دکتر سید رحمت‌اله دانش میرکهن
استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
Email: d_mirkohan@pnu.ac.ir
دکتر محمدحسن حائری[1]
استاد دانشگاه فردوسی مشهد
Email: haeri-m@um.ac.ir
دکتر احمدعلی یوسفی
دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
Email: economy.islamic@gmail.com

چکیده

ارزش پول اعتباری، در طول زمان غالباً رو به کاهش است؛ اما به عللی نیز ممکن است افزایش یابد. در فرض کاهش ارزش پول، نظریات فقهی روشنی دربارۀ مبلغ بازپرداخت دین در سررسید، وجود دارد؛ اما در فرض افزایش ارزش پول، مدیون باید چه مبلغی پرداخت کند؟ پاسخ به این پرسش مهم از سویی نیازمند بررسی دقیق ابعاد موضوع پول اعتباری و از دیگر سو، ارایه ادله فقهی روشن است.

فرضیه‌ای که این مقاله در پی تحقق آن است عبارت است از اینکه قدرت خرید پول در دین، معیار ادای حق در فرض افزایش و کاهش ارزش پول است. بنابراین در صورت افزایش شدید ارزش پول، پرداخت مبلغ اسمی کمتر از مبلغ دریافت شده، بلا مانع است؛ ولی در صورت افزایش خفیف ارزش پول، پرداخت مبلغ اسمی ادای کامل حق محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: پول اعتباری، دین، ادای حق، ارزش پول.

---

*. تاریخ وصول:١٣٩٣/١٠/١٨؛ تاریخ تصویب نهایی:١٣٩٥/٠٢/٢٠.
١ . نویسنده مسئول

مقدمه

در منابع علمی اقتصادی وقتی دربارهٔ پول بحث می‌کنند در خصـوص «معیـار تعیـین ارزش کالاهـا و خدمات به عنوان یکی از وظایف پول» اختلافی مشاهده نمی‌شود (توتونچیـان، ٩٩). امـا قـدرت خریـد و ارزش پول در تحولات اقتصادی دستخوش تغییراتی می‌شود. در موارد فراوانی به جهت شـرایط اقتصـادی، قدرت خرید پول کاهش می‌یابد. اما در مواردی هم شرایط اقتصادی به‌گونـه‌ای رقـم می‌خـورد کـه قـدرت خرید پول ملی در برابر ارزش کالاها و خدمات و نیز پول سایر کشورها افزایش می‌یابد. به این پدیده، تـورم منفی یا فروکش قیمت‌ها گفته می‌شود. در شرایط تورم منفی یا فروکش قیمت‌ها شـاخص قیمـت کالاهـا و خدمات کاهش می‌یابد و میزان تورم به زیر صفر می‌رسد. در این شرایط، ارزش هر واحد پول افـزایش پیـدا می‌کند؛ در نتیجه قیمت‌ها به سمت پایین حرکت می‌کنند. بنابراین در بازه‌ای کـه تـورم منفـی اسـت ارزش کالا کاسته نشده بلکه ارزش پول افزایش یافته است (prechter,٢٠١٢). فروکش قیمت‌ها یـا تـورم منفـی معمولاً پس از اتمام شرایط جنگی روی می‌دهد. تغییرات ارزش پول در شرایط جنگ عـراق بـا ایـران و نیـز جنگ عراق با کویت مثال روشنی برای این موارد است که ارزش پول ایـران و کویـت پـس از اتمـام جنـگ افزایش یافت. همچنین اگر محاصرهٔ اقتصادی و تحریم و معارضهٔ کشورهای غربی با ایـران برطـرف شـود، پیش‌بینی می‌شود که قدرت خرید پول ایران در برابر ارزش کالاهـا و خـدمات و نیـز در برابـر سـایر ارزهـا افزایش یابد. تاریخ نشان می‌دهد که تجربهٔ فروکش قیمت‌ها در برخـی کشـورهای دیگـر نیـز اتفـاق افتـاده است.

در بازهٔ زمانی ١٨٤٣- ١٨٣٧ میلادی با شروع بحران مالی در اروپا و آمریکا قیمت‌ها با کـاهش رو بـه رو شد. اقتصاددانان دلیل آن را جنگ بانکی یا واردات زیاد گندم بیان می‌کنند. در این دوره کاهش قیمـت و تورم منفی به حدود ٥/٦% در آمریکا رسید (Bordo & Filard,٢٠٠٥). همچنین، در اواخر قرن ١٩ و در سال‌های ١٨٩٦-١٨٧٣ قیمت‌ها در کشورهای مختلف از جمله آمریکا با کاهش رو به رو شد (Bordo & Haubrich,2004).

از موارد فروکش قیمتی مهمی که در سال‌های اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفتـه، در کشـور ژاپـن بـوده است. تورم منفی در ژاپن از اواسط دههٔ ١٩٩٠ آغـاز شـد (Hetzel,٢٠٠٤). همچنـین در میانـه‌های دهـهٔ ١٩٩٠ بانک مرکزی ژاپن نرخ بهره را کاهش داد و به نزدیک صفر رساند. با توجه به شـواهد تـاریخی وقتـی نرخ بهره و تورم نزدیک صفر می‌شود، احتمال وقوع تورم منفی افزایش می‌یابـد (Alan, Gagnon, ٢٠٠٢ & Haltmaier,).

در اوایل دههٔ ٩٠ میلادی نخست وزیر وقت چـین سیاسـت‌های جدیـدی را در بانک‌هـای عمـومی و

تجاری اعمال کرد. در سال ۱۹۹٦ که شتاب اصلاحات اقتصادی شدت گرفت و آسیا دچار بحران مالی گسترده شد، همراه با کاهش رشد صادرات خارجی در چین، تورم منفی در این کشور به وجود آمد. تورم منفی در چین همراه با رشد اقتصادی بود که این رشد اقتصادی حاصل افزایش پس‌انداز عمومی و افزایش بهره‌وری در این کشور است (Thomas,۲۰۰٤).

موارد فوق نشان می‌دهد که همانگونه که قدرت خرید پول ممکن است کاهش یابد؛ امکان افزایش قدرت خرید پول نیز وجود دارد. تحقیقات فراوانی دربارهٔ جبران کاهش ارزش پول در قرض و دیون از منظر اسلامی صورت گرفته و نظرات فقهی و حقوقی روشنی دربارهٔ این موضوع ارائه شده است. اما با توجه به نظر متخصصان پولی که یکی از وظایف پول را معیار تعیین ارزش کالاها و خدمات در روابط مالی و اقتصادی می‌دانند، با پرسش‌هایی مهمی مواجه می‌شویم که دستگاه فقه و حقوق اسلامی باید به آن‌ها پاسخ دهد:

۱. اگر قدرت خرید پول افزایش یابد و مدیون در سررسید، اقدام به پرداخت دین خود نماید آیا می‌تواند مقداری کمتر از مبلغ اسمی پولی را که دریافت کرده، بپردازد؟ آیا اگر کمتر از مبلغ اسمی و به مقدار قدرت خرید پولی که دریافت کرده بود، بازپرداخت کند، ادای کامل حق نموده است؟ از باب مثال شخصی ۱۰۰ میلیون به فردی قرض داد. هنگام سررسید ادای قرض، قدرت خرید پول به مقدار ۲۰ درصد افزایش می‌یابد، در این شرایط مدیون باید مبلغ اسمی دین را بپردازد یا می‌تواند ۲۰ درصد کمتر از آن را بازپرداخت نماید؟ اگر ۲۰ درصد کمتر از مبلغ اسمی را بازپرداخت کند ادای حق دائن نموده است؟

۲. اگر مدیون مبلغ اسمی دریافت شده را بازپرداخت کند، مواجه با ضرر نشده است؟

۳. آیا دائن و مدیون می‌توانند در ضمن عقد شرط کنند که در صورت افزایش قدرت خرید پول، مدیون به اندازهٔ قدرت خرید پول و کمتر از مبلغ اسمی دریافت شده؛ به دائن بدهد؟

البته، این مسأله ابعاد و شقوق مختلفی دارد که در این تحقیق تنها مسأله بیان شده در موضوع تحقیق، بررسی می‌شود و بررسی سایر ابعاد به نوشتار دیگری موکول می‌گردد.

با توجه به مطالب و پرسش‌های مطرح شده، فرضیه این تحقیق چنین بیان می‌شود: معیار ادای حق در دین و قرض در فرض افزایش قدرت خرید پول در سررسید تعهد، همانند معیار ادای حق در فرض کاهش ارزش پول است. به عبارت دیگر در هر دو فرض، قدرت خرید پول در قرض و دین، معیار ادای حق است.

یافتن پاسخ پرسش‌های پیش‌گفته و نیز اثبات فرضیه تحقیق، به روش توصیفی - تحلیلی و گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از روش‌های عقلایی، دنبال می‌شود.

پیشینهٔ تحقیق

بیشتر کشورها با کاهش ارزش پول ملی خود مواجه هستند، اما گاهی ارزش پـول ملـی آن‌هـا در برابـر ارزش سایر کالاها و خدمات و نیز پول سایر کشورها افزایش می‌یابد. البته، موارد کاهش قدرت خرید پـول از موارد افزایش قدرت پول بیشتر است؛ اما از آنجایی که در هر دو فرض ادای حق مطرح است، باید حکم فقهی و حقوقی چنین امری در هر دو فرض مورد بررسی دستگاه فقه و حقوق قرار گیرد.

پرسش‌ها و پاسخ‌های متعددی که از دههٔ ١٣٦٠ هجری شمسی میان بانک‌ها و شورای نگهبان و فقهاء صورت گرفته؛ همچنین پرسش‌های متعددی که از سوی مراکز مختلف به فقهاء ارائه شده؛ در مورد جریمهٔ تأخیر تأدیه و یا در مورد جبران کاهش ارزش پول بوده است. در حالی که عملاً در دنیای امروز کشـورهایی وجود دارند که قدرت خرید پول آن‌هـا افـزایش می‌یابـد. ایـن امـر در کشـورهای اسـلامی کـه مسـلمانان می‌خواهند در بازپرداخت دیون خود، قوانین اسلام را دقیق اجرا کننـد و اطمینـان بـه ادای حـق دائـن پیـدا نمایند، امر مهم‌تری تلقی می‌شود. اما به رغم اهمیت این مسأله هنوز هیچ تحقیقی در ایـن زمینـه صـورت نگرفته است. این تحقیق درصدد است تا چنین بررسی‌ای داشته باشد.

ادای حق در سررسید تعهد با فرض افزایش قدرت خرید پول

با اشارهٔ مختصری به مفهوم دین و رابطه آن با قرض، مسأله بیان شده مورد برررسـی قـرار می‌گیـرد. در جامع الشرایط آمده است: «دین هر مالی است که به سبب قرض، خرید و فروش، تلف مـال دیگـری، وارد کردن جنایتی بر دیگری یا ازدواج .... بر عهده شخصی می‌آید و هر قرضی دین شمرده می‌شود؛ ولی عکس آن درست نیست؛ یعنی هر دینی قرض نیست.» (حلی، ٢٨٣). دین، هر مالی است بر ذمه شخصـی بـرای شخص دیگر لازم شده باشد (امام خمینی، ١/ ٤٦٧). اما قرض هر مالی است که با شرط ضمان به تملیک کسی در آورده می‌شود به گونه‌ای که برعهده گیرنده قرض است تا عین مال و یـا مثـل و یـا قیمـت آن را بـه قرض دهنده بپردازد.» (امام خمینی، ١/ ٦٥١ - ٦٥٢).

اختلاف خاصی بین فقهاء در تعریف ارائه شده وجود ندارد. تعریف مذکور نشان می‌دهد که اگـر مـال مثلی است باید مثل و اگر قیمی است باید قیمت آن پرداخته شود. همچنین، مال مقروض اگر مثلـی باشـد باید امکان ضبط ویژگی‌ها و اوصافی که در تفاوت رغبت و قیمت آن دخیل است وجود داشته باشد» (امـام خمینی، ١/ ٦٥١).

زمانی که قرض و دین در سررسید تعهد پرداخت می‌شود، با فرض وجود افزایش قدرت خرید پول، آیا مدیون می‌تواند مبلغ اسمی کمتر از آنچه دریافت کرده، بپردازد یا اینکه لازم است مبلغ اسمی دریافت شده

را پرداخت نماید؟ در بررسی این مسأله، ابتدا از ادله کسانی که حکم جبران کاهش ارزش پول را با آن‌ها بررسی کرده‌اند، استفاده می‌شود، آن‌گاه با استفاده از شرط ضمن عقد؛ مسأله، مورد دقت قرار می‌گیرد.

۱- ضمان ارزش پول به طور مطلق

در صورتی که قدرت خرید پول افزایش یافته باشد و شخص در سررسید، تعهد خود را می‌پردازد باید دید ضمان ارزش پول مقتضای پرداخت ارزش اسمی را دارد یا بر این اساس متعهد ضامن در پرداخت ارزش حقیقی پول می‌باشد؟

عده‌ای از فقهاء مطلقاً معتقد به ضمان ارزش حقیقی پول هستند. نوری همدانی با اعتقاد به این‌که فلسفهٔ وجودی پول بیان ارزش‌ها و مشخص‌کردن نسبت‌های مختلف بین کالاها و خدمات است، اظهار می‌دارد: «در باب دیون و جنایات و ضمانات باید ارزش‌ها و قدرت خریدها در نظر گرفته شود» (پاسخ به نامه شماره ۵٦/٦۱۹/۸/د) موسوی اردبیلی با اعتقاد به این که وظیفهٔ پول حفظ مالیت و ارزش است و خاصیت دیگری ندارد، معتقد به ضمان ارزش حقیقی پول شده‌اند (پاسخ به نامه شماره ٤۵۳، مورخ ۱۳۷۵/۷/۱۸). عده‌ای مثلی بودن پول را بر ارزش مبادله‌ای و توان خرید آن استوار می‌دانند (شاهرودی، ۲/ ٦۱). از منظر این دسته از فقهاء می‌توان گفت که پول اعتباری به لحاظ قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای مثلی است و ادای حق زمانی محقق می‌شود که قدرت خرید در دین و قرض معیار باشد. بنابراین، همان‌گونه که در فرض کاهش ارزش پول باید قدرت خرید هنگام پرداخت قرض و دین معیار بازپرداخت باشد، هنگام افزایش قدرت خرید پول نیز قدرت خرید دریافت شده باید معیار بازپرداخت باشد. بنابراین، از منظر این گروه از فقهاء اگر قدرت خرید پول افزایش یابد، در بازپرداخت اگر همان قدرت خرید پرداخت گردد و کمتر از مبلغ اسمی دریافت شده باشد، تعهد دین و قرض، انجام شده و مدیون بریٔ‌الذمه گشته است. ادلهٔ فقهاء برای اثبات وجوب بازپرداخت دین و قرض به میزان قدرت خرید پول در فرض کاهش ارزش پول ارائه شده است؛ اما ادلهٔ آن‌ها به گونه‌ای ارائه شده است که برای فرض افزایش قدرت خرید پول نیز قابل استفاده است. از آنجایی که وقوع کاهش ارزش پول در رفتارها و روابط اقتصادی بیشتر اتفاق می‌افتد، بحث‌های فقهی و حقوقی عمدتاً به سمت وجوب یا عدم وجوب جبران کاهش ارزش پول مطرح شده است. در حالی که در فرض کاهش ارزش پول، با بازپرداخت مبلغ اسمی، مسأله به این نحو مطرح می‌شود که آیا حق دائن ادا شده و مدیون بریٔ‌الذمه گشته است یانه؟ در فرض افزایش قدرت خرید پول، مسأله به این نحو است که آیا با بازپرداخت قدرت خرید پول، مدیون بریٔ‌الذمه شده است یا نه؟ به عبارت دیگر در فرض کاهش ارزش پول، با ادای مبلغ اسمی، تردید در ادای حق دائن پیش می‌آید و در فرض افزایش قدرت خرید پول، با

بازپرداخت مبلغ اسمی، تردید از این ناحیه است که آیا مدیون بیش از دین خود پرداخت نکرده است؟ اگر معیار در بازپرداخت قرض و دین، قدرت خرید پول باشد، پس در فرض افزایش یا کاهش قدرت خرید پول، باید همان قدرت خرید پول، معیار مراعات شود؛ در غیر این صورت نسبت به یک طرف ظلمی صورت می‌گیرد.

این تحقیق نیز معتقد است که برای هر دو فرض؛ معیار بازپرداخت در دین و قرض، قدرت خرید پول است، اما با این فرق که کاهش یا افزایش قدرت خرید پول باید از منظر عرف و عقلا، محسوس و معنادار باشد و آنان در برابر تغییرات قدرت خرید پول از خود واکنش نشان دهند. زیرا سیرۀ عقلا و تحولات تاریخی پول[1] نشان دهندۀ آن است که عقلای عالم می‌کوشند مصادیقی از پول را در مبادلات بکار گیرند که هزینۀ آن کمتر باشد. آنچه در مبادلات با انواع پول‌ها برای عرف و عقلای عالم اهمیت داشت، انتقال ارزش مبادله‌ای عام از طرف مشتری به فروشندۀ کالا و خدمت بود. بنابراین، نگاه و دید عرف و عقلا به پول، همیشه نگاه و دید آلی و طریقی بوده است. از این رو وقتی یک شیء فیزیکی مانند اسکناس و یا یک شیء غیر فیزیکی مانند پول‌های الکترونیکی وارد مبادلات می‌شوند، آنچه از نظر عرف و عقلا اهمیت دارد، ارزش مبادله‌ای آن است و اگر عرف در مقابل پول، از خود واکنش نشان می‌دهد در واقع این واکنش به خاطر ارزش مبادله‌ای آن است نه ارزش استعمالی و یا فایدۀ مصرفی آن.

از نظر اقتصاد دانان، پول دارای سه وظیفۀ اصلی معیار ارزش، واسطۀ مبادله، و ذخیرۀ ارزش است (یوسفی، ۱۴۷-۱۴۲).

ذخیرۀ ارزش بودن پول و نیز نگاه آلی و طریقی عرف به پول باعث شده است تا هنگام تورم و کاهش ارزش پول، آنان از خود واکنش نشان داده و برای حفظ ارزش پول خود، آن را به انواع دارایی‌های دیگر تبدیل کنند (قبادی و رئیس دانا، ۲۲). همچنین به هنگام افزایش ارزش پول در حفظ نقدینگی خود بکوشند. این رفتار عرف نشان می‌دهد که شکل ظاهری پول و عدد و رقم روی آن در روابط اقتصادی اهمیت چندانی نداشته و اهمیت اصلی در پول، از آن ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید پول است. بنابراین، در بازپرداخت دین و قرض باید همان قدرت خرید معیار قرار گیرد. این امر بدان معنا است که هم در فرض کاهش قدرت خرید پول و هم در فرض افزایش آن، معیار در باز پرداخت یکسان است.

گروهی دیگر از فقهاء مطلقۀ قائل به ضمان ارزش اسمی پول هستند. طرفداران این نظریه آن را به صور مختلف بیان می‌کنند. تبریزی در پاسخ به کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس می‌نویسد: «پول مال مثلی است و افزایش یا کاهش قدرت خرید، تأثیری دراین حکم ندارد» (پاسخ شماره ۲۵۲۸ مورخه

---

۱. جهت آشنایی بیشتر با تاریخچه تحولات پول به کتاب ماهیت پول نوشته احمد علی یوسفی صص ۶۲ـ۲۷ مراجعه شود.

۱۳۷۵/۷/۲٤). سیستانی می‌نویسد: «پول از مثلیات است، و میزان همان مبلغی است که در عقد تعیین شده و با افزایش شاخص قیمت‌ها تغییر نمی‌کند» (پاسخ مورخ ۷/ج ۱٤۱۷/۲ ق). عده‌ای دیگر بدون این‌که بین پول‌های حقیقی (درهم و دینار) و پول‌های اعتباری فرقی قائل شوند، معتقدند که قدرت خرید مقوم مثلیت پول نیست (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۷۷ و ۷۸). از منظر این گروه در صورت افزایش و یا کاهش ارزش پول، شخص ضامن، متعهد به بازپرداخت مبلغ اسمی پول است و بازپرداخت افزون بر مبلغ اسمی یا کمتر از آن، جایز نیست. این دسته از فقهاء اگرچه پول را مال مثلی معرفی می‌کنند؛ اما ملاک مثلیت پول را عدد و رقم روی آن می‌دانند.

در تعریف مال مثلی فقیهان اقوال مختلفی دارند. تعدادی از فقهاء گفته‌اند؛ مثلی آن است که اجزای آن از نظر قیمت با هم مساوی باشد (محقق کرکی، ٦/ ۲٤۳ – ۲٤٤؛ بحر العلوم، ۳/ ٤۲۲؛ حائری، ١٤/ ۲۳). عده‌ای دیگر از فقهاء مالی را مثلی می‌دانند که اجزاء و منفعت آن متساوی و صفات آن متقارب باشد (شهید ثانی، ۳۷/ ٤٤۷؛ نجفی، ۲۵/ ۱۸؛ بحرانی، ۱۸/٤۷۰). شیخ انصاری می‌نویسد: «هر شیئی که بر مثلی بودن آن اجماع گردد، مثلی است.» (شیخ انصاری، ۳/ ۲۱٤).

برخی از فقهاء ارتکازات ذهنی عرف عام در تعریف مثلی را لحاظ نموده و تعریف نزدیک‌تر به واقع ارائه داده‌اند. محسن حکیم می‌نویسد: «مثلی آن شیئی است که رغبت و تمایل مردم نسبت به افراد آن بر اثر صفات موجود در افراد آن تغییر پیدا نکند.» (حکیم، ۱۳۹). همچنین محمد کاظم طباطبایی یزدی با لحاظ این که عنوان مثلی یک عنوان عرفی است در حاشیهٔ مکاسب می‌نویسد: «مثلی آن است که افراد آن، دارای ویژگی‌هایی باشند که میزان رغبت مردم به افراد آن و قیمت افرادش به واسطهٔ آن ویژگی‌ها اختلاف نیابد. هر چیزی که اغلب این گونه باشد، نه نادر، مثلی است و این مطلب به حسب زمان‌ها، مکان‌ها و کیفیت‌ها، اختلاف می‌یابد.» (یزدی طباطبایی، ۱/ ۹٦).

افراد یک شیء هنگامی در نظر عرف و عقلا مثل هم محسوب می‌شوند که عرف و عقلا حاضر باشند، افراد آن را به جای هم بپذیرند و این امر در صورتی محقق می‌شود که خصوصیات افراد آن شیء به نحوی باشند که باعث تفاوت در رغبت، مطلوبیت و در نتیجه تفاوت در مالیت آن‌ها نگردد. با این بیان به نظر می‌آید که از تعاریف ارائه شده، دو تعریف اخیر نزدیک‌تر به واقع باشند. بر این اساس اموال مثلی، به اعتبار صفاتی مثلی هستند که میزان مطلوبیت و مالیت آن، از آن صفات نشأت گرفته باشد؛ به علاوه، مقدار آن مطلوبیت و مالیت در افراد آن مال، متفاوت نباشد و در صورت تفاوت، مثلی محسوب نمی‌شود.

پول به حسب قدرت خرید مثلی است. زیرا در پول اعتباری، تنها صفتی که منشأ مطلوبیت و مالیت است، ارزش مبادله‌ای اعتباری آن است. چون همین ارزش مبادله‌ای در پول اعتباری برای عرف و عقلا

منشأ مطلوبیت و موجب رغبت آنان به سوی پول است. اگر ارزش مبادله‌ای از پـول کاغـذی الغـاء گـردد، کاغذ پارهٔ رنگی و اعـداد باقیمانـدهٔ روی آن هیچ‌گونـه مطلـوبیتی نخواهـد داشـت. در نگـاه عـرف مقـدار مطلوبیت و مالیت واحدهای مساوی پول اعتباری همسان و مثل هم هستند و عقلا واحدهای مساوی پـول اعتباری را به جای هم می‌پذیرند. هزار ریال، ارزش مبادله‌ای است که ممکن است در یک کاغذ پارهٔ رنگی با رقم ۱۰۰۰ ظاهر شود یا در دو قطعه کاغذ پارهٔ رنگی با رقـم ۵۰۰ ریـالی آشـکار گـردد. بنـابراین، تمـام قطعات هزار ریالی مثل هم محسوب می‌شوند، کما اینکه هـر دو قطعـه ۵۰۰ ریـالی بـا یـک قطعـه ۱۰۰۰ ریالی مثل هم هستند. این تحلیل، تردیدی برای مثلـی بـودن اسـکناس بـه حسـب قـدرت خریـد آن بـاقی نمی‌گذارد. بنابراین پول اعتباری کاغذی به اعتبار ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید، مثلی محسوب می‌شـود. این امر در پول‌های تحریری و الکترونیکی که هیچ‌گونه مادهٔ فیزیکی ندارند، بسیار واضح‌تر است. چون در این نوع پول اعتباری تمام ماهیت پول، همان قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای خالص آن است و چیز دیگری در این نوع پول‌ها وجود ندارد تا به اعتبار آن‌ها مثلی باشند. بنابراین پول اعتبـاری کاغـذی بـه اعتبـار ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید، مثلی محسوب می‌شود، نه به اعتبار عدد و رقم نوشته شدهٔ روی آن. پس، با توجـه به این‌که این گروه از فقها پول را مثلی می‌دانند اگر تلقی آن‌ها از مثلی بودن پول‌های اعتباری اصلاح شود به یقین نظرشان با آنچه گروه اول بیـان کردنـد، یکسـان خواهـد شـد. یعنـی آنـان نیـز می‌پذیرنـد کـه هنگـام بازپرداخت دین، باید قدرت خرید پول را پرداخت کرد تا برائت ذمه حاصل شود. این امر در فرض کـاهش یا افزایش قدرت خرید یکسان است.

۲- ضمان ارزش پول با توجه به شدت تغییر آن (قول به تفصیل)

به نظر می‌رسد که ضمان ارزش پول در فرض افزایش ارزش آن را می‌باید با توجه به شدت تغییـر آن در سه حالت شدید، متوسط و خفیف مورد بررسی قرار داد. این مطلب در سه فرض ذیـل پی‌گیـری و ادلـه آن بیان می‌شود:

۲-۱- ضمان ارزش پول در فرض تغییر شدید آن

اگر افزایش ارزش پول به گونه‌ای باشد که عرف عـام و عقـلا در مقابـل آن، در دیـن و قـرض بـه طـور محسوس و آشکار از خود واکنش نشان دهند، می‌توان گفت که در بازپرداخت دیـن و قـرض بایـد قـدرت خرید پول را در نظر گرفت. این امر در فرض افزایش یا کاهش شدید ارزش پـول فرقـی نـدارد. بنـابراین، در فرضی که ارزش پول از نظر عرف و عقلا افزایش شدید پیدا کند بازپرداخت قدرت خرید پولی که دریافـت شده، هرچند کمتر از مبلغ اسمی دریافت شده باشد، بلامانع است و مدیون برئ‌الذمـه می‌شـود. ادلـه ایـن

مدعی عبارت‌اند از:

الف - پول‌های اعتباری به حسب قدرت خرید، مثلی هستند.

پیش‌تر روشن شد که پول‌های اعتباری به حسب قدرت خرید، مثلی هستند. بنابراین هنگام ادای دین باید همسانی در قدرت خرید زمان دریافت پول اعتباری را ملاحظه کرد و مدیون باید مقدار قدرت خرید پول را به دائن بپردازد. اقتصاددانان پول را معیاری برای سنجش ارزش اقتصادی کالاها و خدمات می‌دانند. معیاری که با آن، ارزش مبادله‌ای کالاها و خدمات با هم مقایسه و مبادله می‌شوند، بنابراین، اگر ارزش پول در دیون و مطالبات مدت‌دار، به طور شدید افزایش پیدا کند، به گونه‌ای که برای عرف محسوس باشد و در مقابل آن از خود واکنش نشان دهد، در این صورت باید قدرت خرید پول، به مقتضای قاعده «المثلی یضمن بالمثل» به عنوان معیار در بازپرداخت باشد. یعنی، ارزش حقیقی به ذمه مدیون می‌آید و فرقی ندارد که ارزش پول افزایش یافته و یا کاهش یابد.

ب- ادای کامل دین، با بازپرداخت قدرت خرید پول، محقق می‌شود.

ادای دین، امری عرفی است. یعنی باید دید عرف چه چیزی را ادای دین می‌داند؟ اگر افزایش ارزش پول شدید باشد به یقین عرف؛ وقتی که مدیون ارزش حقیقی پول را به دائن بپردازد؛ او را برئ‌الذمه می‌شمارد و معتقد است که ادای کامل دین صورت پذیرفته است. در شرایط کاهش شدید ارزش پول اگر مدیون ارزش اسمی را بپردازد؛ اعتقاد عرف بر آن خواهد بود که دین ادا نشده است و مقداری کمتر از آنچه واقعاً دریافت کرده، بازپرداخت نموده است. در صورتی که ارزش پول افزایش شدید پیدا کند، همین داوری عرف باید تبعیت شود. یعنی باید قدرت خرید دریافت شدهٔ پول را بازپرداخت نمود. با بازپرداخت قدرت خرید پول، عرف و عقلا مدیون را برئ‌الذمه می‌داند هرچند قدرت خرید پرداخت شده کمتر از مبلغ اسمی پول باشد. بنابراین، وقتی به لحاظ داوری عرف، قدرت خرید معیار در بازپرداخت دین و قرض باشد، عرف در این امر فرقی بین کاهش یا افزایش شدید قدرت خرید پول نمی‌بیند. همان‌گونه که در فرض کاهش شدید ارزش پول، اگر مبلغ اسمی بازپرداخت شود، ادای دین دائن نشده است؛ در فرض افزایش قدرت خرید پول اگر مبلغ اسمی پول بازپرداخت شود، مازاد به دائن پرداخت شده است. بنابراین، در هر دو فرض باید قدرت خرید پول معیار در بازپرداخت باشد.

این که در تغییرات شدید ارزش پول، معیار در بازپرداخت دین، قدرت خرید پول است از گفتار مکارم شیرازی که در شرایط تغییر شدید کاهش ارزش پول، معیار در بازپرداخت دین و قرض را قدرت خرید پول می‌داند (پاسخ به نامه شماره ٥٦/٦١٩/٥/د موورخ ١٣٧٥/٧/١٨)، کاملاً قابل استفاده است.

ج- لزوم رعایت قاعده عدل و قسط

لزوم رعایت قاعده عدل و قسط و عدم ظلم در حق دیگران از اموری است که عرف، عقل، اجماع، آیات و روایات بر آن تأکید و تصریح دارند و از امور ضرور و بدیهی دین اسلام است (مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ٤/ ٤١ - ٤٢). در هر مورد از امور زندگی از جمله در باب قرض و دین این قاعده باید مراعات شود. رعایت این قاعده، هنگامی‌که ارزش پول به شدت افزایش می‌یابد، در صورتی امکان دارد که ملاک در بازپرداخت، قدرت خرید پول باشد؛ وگرنه از قلمرو عمل به عدل و انصاف خارج شده و دچار ستم می‌شویم. زیرا با پرداخت مبلغ اسمی دریافت شده در شرایط افزایش شدید قدرت خرید پول، مدیون متضرر می‌گردد و وادار نمودن او به بازپرداخت مبلغ اسمی در واقع وادار نمودن او به پرداخت مبلغی بیشتر از آن چیزی است که دریافت کرده.

ضابطه مثلی و قیمی در باب دین و قرض به جهت عمل به قاعده عدالت، جعل و اعتبار شده است؛ چرا که اصل قاعده عدالت و قسط به ادله اربعه از ناحیه شرع جعل شده است اما جهت تطبیق آن در موارد متعدد، ضابطه مثلی و قیمی را جعل و اعتبار کرده‌اند. اگر در مواردی در بازپرداخت دیون تردید شود که به مقتضای قاعده عدالت عمل شده، داور، عرف عام است. گذشت که پول‌های اعتباری به حسب قدرت خرید، مثلی هستند؛ بنابراین جهت رعایت قاعده عدالت باید قدرت خرید پول پرداخت شود.

در فرض افزایش شدید ارزش پول‌های اعتباری، به نظر می‌رسد طبق داوری عرف عام و عقلا، بازپرداخت مبلغ اسمی عادلانه نباشد. زیرا عرف این عمل را وادرا کردن مدیون به پرداخت مبلغی بیشتر از آن چیزی که دریافت کرده، می‌داند.

۲-۲- ضمان ارزش پول در فرض تغییرات خفیف آن

در صورتی که تغییر ارزش پول خفیف باشد، به گونه‌ای که عرف و عقلا در مقابل آن در دین و قرض هیچ‌گونه واکنش محسوس و آشکاری از خود بروز ندهند، به عبارت دیگر مدیون هنگام پرداخت مبلغ اسمی، احساس خسارت نمی‌کند، در نتیجه الزام مدیون به پرداخت مبلغ اسمی پول مانعی ندارد؛ چرا که مدیون، عرفاً مثل آن چیزی را که از طلبکار گرفته بود، بازپس داد، و ادای دین نیز تحقق پیدا کرده است. این امر در فرض کاهش یا افزایش خفیف فرقی ندارد.

مکارم شیرازی در مورد کاهش خفیف ارزش پول می‌نویسد: «اگر تورم در زمان کوتاه و مقدار معمولی باشد، محاسبه نمی‌شود؛ چرا که همیشه تغییراتی در اجناس و قدرت خرید پول پیدا شده و می‌شود و سیرۀ مسلمین و فقهاء بر عدم محاسبه تغییرات جزئی بوده است» (پاسخ به نامه شماره ٥٦/٦١٩/٥/د مورخ ١٣٧٥/٧/١٨) دلیل ایشان عام است و شامل فرض افزایش خفیف ارزش پول نیز می‌شود.

۲-۳- ضمان ارزش پول در فرض تغییرات متوسط آن

در صورتی که افزایش ارزش پول، متوسط باشد به عبارت دیگر مقدار افزایش ارزش پول به گونه‌ای است که نوع واکنش عرف عام در مواجه با آن قابل تشخیص نیست. با پرداخت مبلغ اسمی کمتر، این پرسش امری منطقی و معقول است که آیا ادای حق به طور کامل صورت گرفته است؟ منشأ این تردید از آن‌جا ناشی می‌شود که آیا حق دائن در این فرض کمتر از مبلغ اسمی است یا نه؟ در حالت اول، تردیدی نبود که با استفاده از داوری عرف عام می‌توانستیم حکم کنیم که با بازپرداخت مبلغ اسمی کمتر، حق دائن به صورت کامل ادا شده است. همچنین با بازپرداخت قدرت خرید پول، به عمل به ضابطه مثلی در پول یقین حاصل می‌شد؛ اما در حالت سوم، شک در این امر است که آیا از دید عرف، حق دائن مبلغ اسمی است یا کمتر از آن؟ به عبارت دیگر، در این امر، تردید داریم که آیا عرف عام بین مبلغ اسمی، هنگام باز پرداخت دین، و قدرت خرید زمان تحقق دین، تفاوتی می‌بیند یا خیر؟

مدیون می‌داند که معادل قدرت خرید پول به دائن بدهکار است و از طرفی با پرداخت مبلغ اسمی پول به هنگام افزایش قدرت خرید پول، تردید می‌شود که آیا مازادی به دائن پرداخت شده است یا خیر؟ از طرفی مدار اینکه مدیون چنین حقی دارد که کمتر از مبلغ اسمی به دائن بپردازد یا خیر، عرف است که واکنشش به چنین حقی مشخص نیست. لذا با فقدان دلیل اجتهادی به اصول عملیه رجوع می‌شود. مدیون می‌داند که معادل قدرت خرید دریافت شده، بدهکار است و «اشتغال یقینی مستدعی برائت یقینی است» لذا مدیون در فرض افزایش قدرت خرید پول فقط با پرداخت مبلغی معادل مبلغ اسمی یقین به برائت ذمه پیدا می‌کند.

۳- لحاظ نمودن شرط ارزش پول در ضمن عقد

اگر در ضمن قرارداد صحیح، شرطی قرار داده شود که مشروط علیه قدرت بر وفا داشته باشد، غرض و فائدهٔ عقلایی داشته باشد، مخالف کتاب و سنت نباشد، منافات با مقتضای عقد نداشته باشد، شرط مجهول نبوده، مستلزم امری محال نباشد وشرط در متن عقد ذکر شده باشد، شرط صحیح و همانند اصل قرارداد، لازم‌الوفا است (انصاری، ٦/ ٥٧-١٥؛ بهجت، ٢/ ٥٨٠-٥٨٢).

اگر دائن و مدیون شرط کنند که در سر رسید تعهد مدیون می‌باید ارزش حقیقی پول را بپردازد؛ در این حال به مقتضای «المؤمنون عند شروطهم» و آیه شریفه «أوفوا بالعقود» (١/٥) اگر در سررسید تعهد ارزش پول افزایش یافته باشد، مدیون می‌تواند قدرت خرید پول، که کمتر از مقدار اسمی پول دریافت شده است، به دائن بدهد. زیرا چنین شرطی صحیح بوده، مخالف مقتضای قراردادهایی چون دین و قرض نیست و از

طرف دیگر مورد توافق و امضای طرفین قرارداد است. تنها نکته‌ای که در صحت شرط چنین شـرطی بـاقی می‌ماند، مخالفت با کتاب و سنت است. مخالفتی که ممکن است بـا کتـاب و سـنت در پرداخـت قـدرت خرید پول که کمتر از مبلغ اسمی است، متصور باشد، عدم ادای کامل حـق بـه دائـن اسـت کـه مشـخص گردید که با پرداخت قدرت خرید پول در فرض افزایش ارزش پول، ادای حـق تحقـق می‌یابـد. لـذا چنـین شرطی مخالف با کتاب و سنت نیز نخواهد بود.

در صحت چنین شرطی سبحانی می‌نویسد: «این‌که وام دهنده، به هنگام دادن قرض، شرط کند که من این مبلغ از اسکناس را که ارزش آن معادل است با فلان مقدار پول ثابت یا کالا به تو قـرض مـی‌دهم و بـه هنگام بازپرداخت باید این جهت را رعایت کنید و مبلغی را بدهید که دارای چنین ارزشی باشد، بـلا مـانع است.» (مجله رهنمون، ٩٢)

نتیجه‌گیری

١- در صورتی که شخص در سررسید دین خود را می‌پردازد، بر اساس ضمان ارزش پول، اگر افـزایش ارزش پول به گونه‌ای است که عرف عام و عقلا درمقابل آن، در دین، قـرض و سـایر داد و سـتدهای مـالی مدت‌دار به طور محسوس و آشکار از خود واکنش نشان می‌دهند، و پرداخت مبلغ اسمی کمتر از آنچه اخذ شده را ادای کامل دین می‌دانند؛ لازم است مدیون مبلغ اسمی کمتـر، معـادل افـزایش ارزش پـول بـه دائـن بپردازد.

٢- در صورتی که افزایش ارزش پول خفیف باشد، به گونه‌ای که عرف و عقلا در مقابـل آن در دیـون و مطالبات مدت‌دار هیچ‌گونه واکنش محسوس و آشکاری از خود بروز ندهند، مدیون ملزم به پرداخت مبلـغ اسمی خواهد بود؛ چرا که مدیون، عرفاً مثل آن چیزی را که از طلبکار گرفته بود، بازپس می‌دهد.

٣- اگر واکنش عرف در مقابل تغییر افزایش قدرت خرید پول معلوم نباشد؛ اصل احتیاط است. و باید مبلغ اسمی دریافت شده به دائن پرداخت گردد.

٤- در صورتی که شخص در سررسید تعهد، دین یا قرض خود را می‌پردازد؛ پرداخت مبلغی کمتـر از ارزش اسمی پول دریافت شده، در صورت شرط نمودن در ضمن عقد، الزامی است.

منابع

انصاری، مرتضی بن محمد امین، ***کتاب المکاسب*** (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیثة)، کنگـره جهـانی بزرگداشـت شیخ اعظم انصاری، قم - ایران، چاپ اول، ١٤١٥ ق.

بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، ***بلغة الفقیه***، منشورات مکتبة الصادق، تهران - ایران، چاپ چهارم، ١٤٠٣ ق.

بحرانی، یوسف بن احمد، ***الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة***، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم – ایران، ۱۴۰۵ ق.

بهجت، محمد تقی، ***جامع المسائل***، قم – ایران، دفتر معظم‌له، چاپ دوم، ۱٤۲٦ ق.

تبریزی، جواد، پاسخ شماره ۲۵۲۸ مورخه ۱۳۷۵/۷/۲۴، به نامه شماره ۵۶/۶۱۹/۱۳/د مورخ ۱۳۷۵/۷/۲۴ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی.

توتونچیان، ایرج، ***پول و بانکداری و اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری***، تهران– ایران، انتشارات توانگران، چاپ اول، ۱۳۷۹.

حکیم، محسن، ***نهج الفقاهة***، قم – ایران، انتشارات ۲۲ بهمن، چاپ اول، بی‌تا.

حلی، یحیی بن سعید، ***الجامع للشرائع***، قم – ایران، مؤسسة سید الشهداء العلمیة، ۱٤۰۵ ق.

خمینی، روح الله، ***تحریر الوسیلة***، قم – ایران، مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول، بی‌تا.

دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ***پول در اقتصاد اسلامی***، تهران– ایران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۳.

سبحانی، جعفر، ***فصلنامه رهنمون***، مدرسه عالی شهید مطهری، شماره ٦، ۱۳۷۲.

سیستانی، پاسخ مورخ ۷/ج ۱۴۱۷/۲ ق، به نامه شماره ۵۶/۶۱۹/۱۳/د مورخ ۱۳۷۵/۷/۲۴ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، ***مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام***، قم – ایران، مؤسسة المعارف الإسلامیة، چاپ اول، ۱٤۱۳ ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، ***جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام***، بیروت – لبنان، دار إحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱٤۰٤ ق.

طباطبایی یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم، ***حاشیة المکاسب*** (للیزدی)، قم – ایران، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱٤۲۱ ق.

طباطبائي كربلايي، علي بن محمدعلي، ***رياض المسائل*** (ط – الحديثة)، قم – ایران، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱٤۱۸ ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، ***تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (ط- الحدیثة)***، محقق/ مصحح: ابراهیم بهادری، قم– ایران، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱٤۲۰ ق.

قبادی، فرخ، و پرویز رئیس دانا، ***پول و تورم***، انتشارات پیشبرد، چاپ اول، ۱۳٦۸.

محقق کرکی، علی بن حسین، ***جامع المقاصد فی شرح القواعد***، قم – ایران، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ دوم، ۱٤۱٤ ق.

مکارم شیرازی، ناصر، پاسخ به نامه شماره ٥٦/٦١٩/٥/د مووخ ۱۳۷۵/۷/۱۸ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی ایران.

______________، *کتاب النکاح* ، قم - ایران، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول، ۱٤۲٤ ق.

موسوی اردبیلی، پاسخ به نامه شماره ٤۵۳، کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس، مورخ ۱۳۷۵/۷/۱۸.

نوری همدانی، پاسخ به نامه شماره ۵۶/۶۱۹/۸د کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس.

یوسفی، احمد علی، *ماهیت پول*، قم- ایران، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷.

Ahearne, A., Gagnon, J., Haltmaier, J. & Kamin S., ***Preventing Deflation: Lessons from Japan's Experience in the1990s.***, Washington: Board of Governors of the Federal Reserve System, (2002).

Bordo, M., & Haubrich, J. ***The Yield Curve, Recessions and the Credibility of the Monetary Regime: Long-run Evidence 1875-1997,*** Washington: NBER Working Paper No. 10431, Issued in April 2004.

Cargill, T. & Parker E. "Price deflation, Money Demand, and Monetary Policy Discontinuity: a Comparative View of Japan, China, and the United States." ***The North American Journal of Economics and Finance,***, vol. 15, issue 1, pages 125-147. (2004).

Hetzel, Robert, ***Price Stability and Japanese Monetary Policy,*** Richmond: Federal Reserve Bank of Richmond, (2004).

Prechter, Robert, ***The Guide to Understanding Deflation,*** New York: Elliottwave, 2012.